



وزارت معارف

ریاست انکشاف نصاب تعلیمی

و تألیف کتب درسی

تعلیم و تربیه اسلامی

صنف هفتم



وزارت معارف

ریاست انکشاف نصاب تعلیمی
و تألیف کتب درسی

تعلیم و تربیه اسلامی

صنف هفتم

کتابهای درسی متعلق به وزارت معارف بوده خرید و فروش آن در بازار
جداً ممنوع است. با متخلفین برخورد قانونی صورت می‌گیرد.

سال چاپ: ۱۳۸۸ ه. ش.

کمیته تجدید نظر

کمیته محتوا و لسان:

- دکتور محمد یوسف «نیازی» مشاور وزارت معارف.
- مؤلف دکتور احسان الله آمر دیپارتمنت علوم اسلامی.
- مولوی عبدالوکیل عضو علمی و مسلکی دیپارتمنت علوم اسلامی.
- مؤلف مولوی عبدالرقيب «جهيد» عضو علمی و مسلکی دیپارتمنت علوم اسلامی.
- معاون مؤلف قاری مایل آقا «متقی» عضو علمی و مسلکی دیپارتمنت علوم اسلامی.
- معاون مؤلف رقيب الله «ابرا هیمی» عضو علمی و مسلکی دیپارتمنت علوم اسلامی.

ادیتور:

- استاد قیام الدین کشف.

کمیته دینی، سیاسی و فرهنگی:

- دکتور محمد یوسف نیازی مشاور وزارت معارف.
- محمد آصف ننگ رئیس نشرات و اطلاعات وزارت معارف.
-

کمیته نظارت

- دکتور عبدالغفور غزنوی معین انکشاف نصاب تعلیمی، مرکز ساینس و نشرات وزارت معارف
رئیس کمیته
- محمد صدیق پتمن معین تدریسی وزارت معارف
عضو
- معاون سرمؤلف عبدالظاهر گلستانی رئیس انکشاف نصاب تعلیمی و تالیف کتب درسی عضو

کمپوز و دیزاین:

- رقيب الله «ابراهیمی»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیام

خداوند جل جلاله را سپاسگزاریم که در نتیجه ارادهٔ راسخ و قربانی های ملت مجاهد ما و مساعی جمیله سازمان ملل متحد و کشورهای بشردوست جهان، صلح سراسری و نظام سیاسی مشروع در کشور استقرار یافت و به مصیبت چندین سالهٔ ناشی از جنگ پایان داد. دولت جمهوری اسلامی افغانستان و در رأس جلالتمآب حامد کرزی از بدو تاسیس نظام مردمی حاکم، به منظور نیل به اهداف والای ملی، طرح پروگرام های نوینی را در تمام عرصه های باز سازی و انکشافی کشور در دستور کار خویش قرار داده است. با سپاس بیکران از حمایت بیدریغ و رهنمودهای داهیانهٔ جلالتمآب شان تلاشهای پیگیر و اقدامات موثری در عرصهٔ تعلیم و تربیه و در راستای نوسازی و شکوفایی معارف و تربیت نسل جوان به مثابهٔ افراد دارای روحیهٔ اسلامی، وحدت ملی، انسانهای متمدن و مسلمانان واقعی و نیرومند در مرحلهٔ تطبیق قرار دارد، که خیلی ها ارزنده و حایز اهمیت است. وزارت معارف در راستای طرحها و ابتکاراتی که در جهت بازسازی معارف افغانستان روی دست دارد، ریاست انکشاف نصاب تعلیمی و تالیف کتب درسی را موظف گردانید، تا از یک طرف مشکل کمبود و نبود کتب درسی مکاتب را رفع نماید و از جانب دیگر در روشنی پالیسی و اهداف علمی و فرهنگی دولت جمهوری اسلامی افغانستان به تهیه و تدوین نصاب تعلیمی واحد که جوابگوی نیازمندیهای حال و آیندهٔ کشور باشد، بپردازد.

هدف نصاب تعلیمی جدید، تربیت و تعلیم اسلامی و علمی اولاد وطن که با مقتضیات جامعهٔ ما و معیارهای بین المللی موافق بوده و در راستای محتوای آن تفکر سالم را در اندیشهٔ اطفال، نوجوانان و جوانان دانش آموز تقویت نماید و آنان را با دست آوردهای دانش نوین آشنا سازند، می باشد. جوانان کشور ما باید مسلمانان متدین، وطندوست، مردم دوست، مجهز با زیور علم و کمال بار آیند و با انکشاف علوم و پیشرفت تمدن معاصر آشنایی حاصل نموده، با عزم راسخ از تحولات جدید و مثبتی که به میان آمده، مستفید گردند. آنها به منظور ساختن افغانستان نوین و ایجاد جامعهٔ مرفه، علاوه بر تحولات ساینس و تکنالوژی، بایست از اساسات علوم انسانی، حقوق بشر، صلح، وحدت ملی و همزیستی مسالمت آمیز آگاه بوده، وطندوستی، حفظ محیط سالم زیست، مبارزه با جهل و تولید و قاچاق مواد مخدر را در اولویت های امور تعلیمی و آموزشی خود قرار دهند.

از معلمان صدیق، دلسوز و با تجربه ما که در تطبیق نصاب تعلیمی جدید، مسؤولیت عظیم آموزش و پرورش اولاد کشور را به عهده دارند و از سایر شخصیت های علمی، فرهنگی و دانشمندان عرصه معارف کشور تمنا داریم، با ارائه نظریات و پیشنهادات سازندهٔ خویش مؤلفان ما را در تألیف و بهبود کتب درسی همکاری نمایند.

همچنان از کشورها و سازمان های محترم تمویل کننده (دانیادا، یونیسف، یونیسکو، بانک جهانی و ادارهٔ انکشاف بین المللی ایالات متحدهٔ امریکا) که در چاپ کتب، وزارت معارف را همکاری مادی نموده اند، سپاسگزار هستیم.

امیدواریم تمام شاگردان عزیز، معلمان گرامی، مادران و پدران محترم در حفظ کتابهای درسی از هیچگونه کمک و همکاری دریغ نفرمایند.

فاروق وردک

وزیر معارف جمهوری اسلامی افغانستان

فهرست عناوین

شماره	عنوان	صفحه
۱	تعریف علم عقاید	۱
۲	توحید	۱
۳	دلایل عقلی به وجود الله ﷻ	۴
۴	دلایل عقلی وحدانیت خداوند (ج)	۶
۵	صفات خداوند ﷻ	۸
۶	صفات فعلی خداوند (ج)	۱۲
۷	کتابهای خدای متعال	۱۶
۸	قرآن کلام خداوند ﷻ است	۱۸
۹	قرآن معجزه پیامبر	۲۰
۱۰	فضلیت قرآن کریم	۲۲
۱۱	ایمان و اعمال صالحه	۲۴
۱۲	شعائر دین اسلام	۲۵
۱۳	اسمای حسنی	۲۶
۱۴	بیان معصیت	۲۸
۱۵	زنده شدن بعد از مرگ	۲۹
۱۶	قرأت نامه عمل	۳۱
۱۷	نکاح	۳۳
۱۸	محرمات نکاح	۳۶
۱۹	صلاحیت ولی در نکاح	۴۱
۲۰	مهر	۴۳
۲۱	قسم	۴۵
۲۲	نفقه و مصارف زن	۴۷
۲۳	رضاع	۴۹
۲۴	یمین	۵۲
۲۵	حقوق انسان در اسلام	۵۶
۲۶	قتل ناحق	۵۸
۲۷	حقوق یتیمان و زنان بیوه	۵۹

بسم الله الرحمن الرحيم

بخش اول

تعریف علم عقاید

عقاید جمع عقیده و عقیده در لغت به معنای باور داشتن است و در اصطلاح علمی است که در آن از ذات و صفات خداوند ﷻ و معتقدات دینی موافق شرع شریف، بحث می‌گردد.

توحید

توحید در لغت یگانگی و یا واحد بودن را گویند و در اصطلاح، خداوند ﷻ را به دل یک و یگانه دانستن و به زبان بر آن اقرار کردن است.

و یا مجرد دانستن ذات الهی است از تمام چیزهایی که در تصور خیال، فهم و ذهن می‌آید.

الله ﷻ، تمام انبیاء علیهم الصلاة والسلام را برای تبلیغ و تعلیم توحید حق فرستاده است و برای شان کتاب های خود را نازل نموده تا مردم را از عبادت غیر الله ﷻ منع و به عبادت خداوند یکتا، آشنا و رهنمایی فرمایند. درسلسله پیامبران حضرت محمد ﷺ را خاتم النبیین مبعوث گردانید و بر او ﷺ قرآن کریم را نازل کرد و در آن تعلیم توحید را به طریقه کامل بیان نمود و ما را به ایمان آوردن به آن مامور گردانیده است.

ایمان به دو قسم است:

۱. ایمان اجمالی ۲. ایمان تفصیلی

۱. **ایمان اجمالی:** عبارت است از تصدیق و اقرار کردن به آنچه رسول

الله ﷺ از جانب الله ﷻ آورده است به طریقه اجمال و بدون تفصیل.

مثلاً بگوید: ایمان دارم به تمام آنچه رسول الله ﷺ از جانب الله ﷻ آورده است و به آن یقین دارم.

یا اینکه بگوید: (أَمَنْتُ بِاللَّهِ كَمَا هُوَ بِأَسْمَائِهِ وَصِفَاتِهِ وَ قَبِلْتُ جَمِيعَ أَحْكَامِهِ إِقْرَارًا
بِاللسانِ وَتَصْدِيقًا بِالْقَلْبِ)

ترجمه: ایمان آوردم به الله ﷻ چنانچه موسوم به اسماء و موصوف به صفات خود است، و قبول کردم همه احکام او را در حالیکه اقرار می‌دارم به زبان و باور دارم به قلب.

و یا به زبان کلمه طیبه (لا اله الا الله محمد رسول الله)^۱ را بگوید و عقیده نماید که به جز الله ﷻ سزاوار عبادت کسی نیست و محمد ﷺ رسول و فرستاده اوست.

^۱ _ گواهی می‌دهم که ایزد یکی است، پرستش جز او را سزاوار نیست.

ایمان تفصیلی: عبارت از این است که همه معتقدات را جدا جدا نام

گرفته به آنها اعتقاد نماید و بگوید:

أَمَنْتُ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْقَدْرِ خَيْرِهِ وَ شَرِّهِ
مِنَ اللَّهِ تَعَالَى وَ الْبَعْثِ بَعْدَ الْمَوْتِ .

ترجمه: ایمان دارم به خداوند متعال، به ملائکه او تعالی، به کتاب های او تعالی،
به رسولان او تعالی و به روز آخرت و به این که اندازه خیر و شر از جانب
خدای متعال است و به زنده شدن پس از مرگ.

در ایمان تفصیلی شناخت، اعتقاد و اقرار به همه معتقدات لازم است.

تمرین

۱. علم عقاید را تعریف نمایید.
۲. توحید را تعریف نموده نقش انبیاء علیهم السلام را در آن بیان دارید.
۳. ایمان را لغتاً و اصطلاحاً تعریف نموده اقسام آن را واضح سازید.

دلائل عقلی بر وجود خداوند ﷻ

اگر کسی در آفرینش آسمان ها، زمین، آفتاب و مهتاب نظر نماید و در پیدایش حیوانات و نباتات فکر کند، به این نتیجه می‌رسد که آن‌ها حتماً یک خالق و پیدا کننده ای دارند و آن خالق و آفریده گار ذات الله ﷻ است که پیدا کننده عالم می‌باشد.

عالم دُنوع است:

۱. اعیان ۲. اعراض

این دو نوع موجودات حادث و مخلوق (آفریده شده) است.

حدوث اعیان:

اعیان جمع عین است و عین چیزی است که قایم به ذات خود باشد مانند اجسام. دلیل حادث بودن آن این است که به آن تغییرات از قبیل حرکت و سکون عاید می‌گردد و هر چیزی که تغییر پذیر باشد حادث و مخلوق است، زیرا که قدیم محل حوادث نیست.

حدوث اعراض:

اعراض جمع عرض، عرض چیزی است که قایم به غیر خود باشد مانند سفیدی و سیاهی و نیز اشکال اجسام که بدون جسم تحقق پیدا کرده نمی‌توانند و برای شان عدم (نابودی) می‌آید و هر چیزی که بر آن عدم می‌آید حادث مخلوق است زیرا که قدیم محل حوادث نیست پس معلوم گردید که تمام موجودات غیر از خداوند ﷻ حادث و آفریده شده اند و برای محدث (پیدا کرده شده)

محدّث (پیدا کننده) لازم و ضروری است که آن ذات الله ﷻ است. بدلیل این که اشیای آفریده شده همه ممکن اند و ممکن آن است که وجود و عدم آن برابر باشد تا زمانی که سبب ترجیح یکی از آنها (وجود و عدم) موجود نشود موجود یا معدوم نمی شود.

هم چنین مخلوق دلیل بروجود خالق است و مصنوع دلیل است بروجود صانع و در هر چیزی نشانه ای است که دلالت میکنند بر این که الله ﷻ یقیناً واحد و لا شریک است

تمرین

۱- برای اثبات وجود الله ﷻ یک دلیل عقلی بگویید.

۲- آیا مخلوق دلیل بر وجود خالق است و یا خیر؟ واضح سازید.

دلایل عقلی بر وحدانیت خداوند (ج)

خداوند تعالی ذات یگانه و معبود بر حق است. عجز و تواضع فقط در حضور همان ذات یگانه جائز است، آن هم قسم که شان اوست. ذات پاک او تعالی به طور قطعی و یقینی از هر گونه عیب و نقض منزّه است. هیچ نوع نقض در ذات و صفات ندارد، نه عاجز است و نه مغلوب شونده نه کسی مانع اراده وی شده می تواند، و نه تحت فشار کسی می آید. فرض کنید اگر در آسمان وزمین دو خدا موجود می بود، در این صورت یا هر دو خدا قابلیت متوازن می داشتند، که منجر می شد به توافق جانبین در خلق و تدبیر عالم و یا اینکه گاه در بین شان اختلاف واقع می گردید که در هر دو صورت احتمالات ذیل متصور است :

اول: اینکه یکی از این دو خدا از عهده چنین عمل (تدبیرعالم) بر آمده نمی تواند و در نتیجه لاجرم هر دوی آنان با کمک همدیگر به انتظام امور می پرداختند، در این صورت نتیجه این می بود که یکی از آنها هم قدرت کامل ندارد، اگر یکی از آنها به تنهایی امور عالم را به پیش می برد طبیعی بود که دیگری بی کار می ماند که این خود منافی الوهیت است.

دوم: اگر هر دو خدا به اتفاق همدیگر امور کون را به پیش می بردند، در این صورت امکان اختلاف وجود داشت که این هم منافی الوهیت است، به دین اساس لازم است که باید به وحدانیت خداوند و به قدرت کامل وی اعتراف نموده ایمان بیاوریم .

سوم: اگر در بین هر دو خدا مخالفت فرض شود، پس در صورت مقابله یکی از آنها مغلوب شده و از اراده خود صرف نظر می نمود، که چنین عمل نفی

خدایی وی را می‌کند و اگر هر دو خدا از ناحیه قدرت و قوت مساوی می‌بودند، حتماً هر یکی از آنها اراده خویش را تطبیق می‌نمود که در این صورت نظام آسمان و زمین در هم می‌خورد پس ثابت است که خداوند(ج) واحد و لاشریک است و راه فلاح و کامیابی جز در بندگی و عبادت وی در چیزی دیگری نیست.

در پرتو آیه مبارکه قرآن کریم الله (ج) چنین می‌فرماید: ((لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا)) سورة الأنبياء آیه ۲۲.

ترجمه: اگر در زمین و آسمان غیر از الله تعالی الهه دیگری می‌بود به تحقیق زمین و آسمان از بین می‌رفتند و تباه میشدند.

تمرین:

۱. در باره وجود خداوند(ج) یک دلیل عقلی را بیان دارید.
۲. یکی از دلایل عقلی اثبات وحدانیت خداوند(ج) را بنویسید.

صفات خداوند ﷻ

صفات خداوند ﷻ دو قسم اند:

۱. صفات ذاتی

۲. صفات فعلی

صفات ذاتی الله ﷻ

صفات ذاتی آن صفاتی اند که برای الله ﷻ ثابت بوده و خداوند به ضد آن موصوف شده نمی‌تواند، مانند قدرت که ضد آن عجز است.

صفات ذاتی خداوند ﷻ هفت اند که قرار ذیل می‌باشند:

۱. حیات

۲. قدرت

۳. علم

۴. کلام

۵. سمع

۶. بصر

۷. اراده

۱. **حیات:** حیات صفت ذاتی و ازلی الله ﷻ است که برای خداوند متعال ثابت بوده و به ضد آن که موت (مرگ) است موصوف نمی‌شود و هیچ وقت مرگ و فنا بر او تعالی نمی‌آید.

چنانچه فرموده است: (اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ)^۱

ترجمه: الله ذات است که جز او هیچ معبودی، نیست زنده است تدبیر کننده عالم.

۲. **قدرت:** یکی از صفات ذاتی و ازلی خداوند متعال ﷻ قدرت است که برای خداوند ﷻ ثابت می‌باشد و به ضد آن که عجز است، موصوف نمی‌شود، هستی و نیستی تمام کاینات به قدرت خداوند ﷻ بوده و هیچ چیزی در عالم از دایره قدرت الله ﷻ خارج نیست و هم هیچ قوتی با وی مقاومت کرده نمی‌تواند، چنانچه خداوند فرموده است:

(وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا)^۲

ترجمه: و هیچ چیزی در آسمانها و زمین از حیطة قدرت خداوند خارج نیست.

۳. **علم:** یکی از صفات ذاتی و ازلی الله ﷻ علم است که برای الله ﷻ ثابت

بوده و خداوند ﷻ به ضد آن که جهل است موصوف نمی‌شود. علم او قدیم و بر تمام اشیاء محیط می‌باشد و ذره ای در آسمانها و زمین از علم او تعالی خارج نیست چنانچه خداوند ﷻ فرموده است: (وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا)^۳

ترجمه: و خدا ﷻ به هر چیز داناست.

^۱ _سوره بقره آیت ۲۵۷

^۲ _سوره الفاطر آیه ۴۴

^۳ _سوره الفتح ایه ۲۶

۴. کلام: یکی از صفات ذاتی و ازلی الله تعالی است که برای او تعالی ثابت بوده و به ضد آن که گنگ بودن است، موصوف نمی‌شود.

الله تعالی قادر به سخن گفتن است، به قدرت ازلی و قدیم خود، چنانچه فرموده است: (وَ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا)^۱

ترجمه: به تحقیق سخن گفت الله تعالی با موسی.

کلام وی مانند کلام مخلوقات نیست، زیرا مخلوقات بواسطه زبان، حروف و آلات سخن می‌گویند و الله تعالی متکلم است بدون وسیله آلات و حروف.

۵. سمع: سمع یکی از صفات ذاتی و ازلی الله ﷻ است که برای او تعالی ثابت بوده و به ضد آن که کری است موصوف نمی‌شود.

الله ﷻ تمام اصوات و کلمات را به سمع قدیم خویش می‌شنود و هیچ مسموعی از سمع قدیم وی به دور بوده نمی‌تواند. چنانچه خداوند ﷻ فرموده است:

(وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ)^۲

یعنی: الله ﷻ بر همه چیز شنوا و داناست.

۶. بصر: بصر یکی از صفات ذاتی و ازلی الله ﷻ است که برای او تعالی ثابت بوده و به ضد آن که نابینائی است، موصوف نمی‌شود.

الله ﷻ تمام اشکال و رنگ ها را می‌بیند و هیچ چیز از چیزهای دیدنی از ساحه دید الله ﷻ غایب شده نمی‌تواند چنانچه خداوند ﷻ فرموده است:

(وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ)^۳

ترجمه: و خدا به آنچه می‌کنید بینا است.

^۱ - النساء - ۱۶۴

^۲ - النور - ۲۱

^۳ - سورة التغابن آية (۲)

۷. **اراده:** اراده یکی از صفات ذاتی و ازلی الله ﷻ است که برای او تعالی ثابت بوده و به ضد آن که بی ارادگی است، موصوف نمی‌شود. هر چیزی را که الله ﷻ بخواهد پیدا می‌کند و آنچه‌ی را که نخواهد پیدا نمی‌شود. تمام امور دنیا و آخرت به اراده الله ﷻ تعلق دارند و هیچ چیزی بدون اراده الله ﷻ موجود شده نمی‌تواند، چنانچه خداوند ﷻ فرموده است:

(إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ)^۱

ترجمه: جز این نیست حکم خدا چنان است که چون آفریدن چیزی را بخواهد بمجرد اینکه او را گوید، موجود شو، پس موجود می‌شود.

تمرین

۱. صفات ذاتی الله ﷻ را تعریف نمایید.
۲. صفات ذاتی الله ﷻ چند و کدام‌ها اند؟
۳. حیات از جمله کدام صفات خداوند تعالی است؟
۴. کلام از جمله کدام صفات خداوند تعالی است، آن را تشریح نمایید.
۵. در باره اراده خداوند تعالی، یک آیت را بخوانید و ترجمه نمایید.

^۱ سوره یس آیه (۸۲)

صفات فعلی الله ﷻ

صفات فعلی الله ﷻ صفاتی اند که برای الله ﷻ ثابت بوده و به ضد آن ها نیز موصوف شده می‌تواند. مانند احیاء (زنده نمودن) که ضد آن اِماتت (میرانیدن) است.

از جمله صفات فعلی خداوند متعال، به صفات ذیل مختصراً اشاره می‌شود: تخلیق، ترزیق، اعزاز، اذلال، انشاء و ابداع.

۱. **تخلیق:** عبارت است از پیدا کردن شی پس از نبودن آن خواه مثل داشته باشد یا نه؛ انشاء نیز به همین معنی است.

تخلیق یکی از صفات فعلی الله ﷻ است که برای او تعالی ثابت بوده و خداوند ﷻ به ضد آن نیز موصوف می‌شود، مثلاً گفته می‌توانیم که الله ﷻ به احمد پسر اعطاء کرد و به محمود نکرد.

الله ﷻ تمام عالم را آفریده است و هر چیزی را که بخواهد پیدا کرده می‌تواند خداوند ﷻ آفریدگار زمین، آسمان، انس، جن، جنت، دوزخ و همه مخلوقات است چنانچه فرموده است:

(وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) ^۱

ترجمه: و بیافرید هر چیز را و اوست به هر چیز دانا

(هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ...) ^۲

ترجمه: و او ذاتی است که شما را از یک نفس بیافرید.

^۱ - سوره الانعام آیه (۱۰۱)

^۲ - سوره الاعراف آیه (۱۸۹)

۲. ترزریق: ترزریق بمعنای رزق (روزی) دادن است.

ترزریق یکی از صفات فعلی الله ﷻ است که برای الله ﷻ ثابت بوده و الله ﷻ بصد آن که عدم ترزریق است نیز موصوف می‌شود. مثلاً گفته می‌شود الله ﷻ زید را روزی زیاد داد و عمر را نداد. الله ﷻ روزی دهنده هر ذی روح است، البته بعضی ایشان را به واسطه اسباب و بعضی را بدون اسباب روزی می‌دهد. چنانچه خداوند ﷻ فرموده است:

(وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا) ^(۱)

ترجمه: نیست هیچ جنبنده در زمین مگر اینکه بر خدا است روزی او.

۳. احیاء (زنده کردن):

احیاء از صفات فعلی الله ﷻ است که برای او تعالی ثابت بوده و خداوند ﷻ به ضد آن که اماتت (میرانیدن) است نیز موصوف می‌شود. چنانچه خداوند ﷻ فرموده است:

(فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ) ^۲

ترجمه: پس زنده گردانید شما را سپس می‌میراند شما را.

۴. اعزاز (عزت دادن):

یکی از صفات فعلی خداوند ﷻ اعزاز است که برای او تعالی ثابت بوده و الله ﷻ به ضد آن که اذلال است نیز موصوف می‌شود. الله ﷻ بندگان مخلص و مسلمان و مؤمنین را عزت داده است و بعضی اشخاص را ذلت نصیب نموده است، باید دانست که مالک اصلی همه عزت‌ها خداوند ﷻ است چنانچه او تعالی فرموده است.

^(۱) سوره بقره آیت (۲۸)

(۲) سوره هود آیت (۶)

(قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ
وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)^۱

ترجمه: بگو خدا یا سلطنت و پادشاهی می‌دهی هر که را خواهی و باز می‌گیری پادشاهی را از هر که خواهی و عزت می‌دهی هر که را خواهی و خوار گردانی هر که را خواهی، به قدرت تو است همه نیکی، هر آینه تو بر همه چیز توانایی.

۵. ابداع :

ابداع عبارت است از پیدا کردن چیز نو که در سابق مثل نداشته باشد، یکی از صفات فعلی الله ﷻ ابداع است که برای او تعالی ثابت بوده چنانچه خداوند تعالی فرموده است:

(بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ^۲)

ترجمه: نو آورنده آسمانها و زمین است.

^۱ - آل عمران آیه ۲۶ سورة بقره - ۲۸

^۲ - سورة بقره آیه ۱۱۷

تمرین

۱. صفات فعلی الله ﷻ را تعریف نمایید.
۲. صفات فعلی الله ﷻ چند و کدام ها است؟
۳. حیات از جمله کدام صفات خداوند تعالی است؟
۴. کلام از جمله کدام صفات خداوند تعالی است؟ آنرا تشریح نمایید.
۵. در باره اراده خداوند تعالی، یک آیت را بخوانید و ترجمه نمایید.
۶. صفات فعلی خداوند ﷻ را تعریف نمایید.
۷. چند صفت از صفات فعلی خداوند ﷻ را نام بگیرید.
۸. تخلیق را تعریف و تشریح نمایید.
۹. تزئین را تعریف نمائید و درباره آن یک آیه از قرآن کریم را بخوانید و ترجمه نمایید.
۱۰. ابداع را تعریف و تشریح کنید.

کتابهای خدای متعال

بر هر مکلف شرعاً لازم است که: ایمان داشته باشد بر این که الله تعالی برای رهنمایی بشر بر رسولان خود کتاب ها را نازل کرده که تمام آن ها حق و کلام الله تعالی اند در آن ها امر و نهی و وعد و وعید و قصص را بیان نموده تمام مطالب این کتاب ها حق بوده، از دروغ و خطا پاک است همه هدایات آن ها عین حکمت و ضامن سعادت دنیا و آخرت بشر اند. چنانچه الله ﷻ فرموده است:

(قَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ).^(۱)

ترجمه: به تحقیق فرستادیم رسولان خود را با دلایل واضح و فرو فرستادیم با ایشان کتاب و ترازو را تا عمل کنند برای مردم به انصاف.

الله ﷻ کتاب ها را از این سبب نازل فرموده تا مردم در عقاید، اخلاق و اعمال خویش، حقیقت و نیکویی و عدالت را رعایت کنند و از افراط و تفریط خود داری نمایند.

تمام کتاب ها و صحیفه هایی که از طرف خداوند ﷻ توسط جبرئیل امین ﷺ به پیغمبران نازل گردیده حق و راست اند.

ایمان و عقیده داشتن به تمام کتاب ها و صحایف خداوند تعالی بدون کدام فرق میان آن ها ضروری و لازمی می باشد چنانچه خداوند تعالی فرموده است:

(قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ).^(۲)

^۱ سوره الحديد آیت (۲۵)

^۲ سوره بقره آیه (۱۲۶)

ترجمه: بگوئید ایمان آوردیم بخدا و آنچه فرود آورده شده به ما و آنچه فرود آورده شده به سوی ابراهیم و اسماعیل و اسحق و یعقوب و اولاد یعقوب و به آنچه که داده شد موسی و عیسی را و آنچه داده شده دیگر پیغمبران را از جانب پروردگار شان، تفریق نمی‌کنیم در میان هیچ یک ایشان و ما به پروردگار منقادیم.

ما به همه پیغمبران و کتب الهی ایمان داریم و همه را حق و راست می‌دانیم، بر خلاف اهل کتاب که آن‌ها غیر از دین و نبی خود تمام ادیان را دروغ می‌پندارند در حالی که دین ایشان منسوخ گردیده، زیرا دین مقدس اسلام ناسخ همه ادیان، و قرآن کریم ناسخ تمام کتاب‌های آسمانی است و تا روز قیامت تنها به همین کتاب بزرگ عمل صورت می‌گیرد.

تمرین

- ۱- به کتاب‌های خداوند تعالی چطور ایمان آوردن لازم است؟
- ۲- الله تعالی در کتاب‌های خود چه گونه احکام را بیان نموده است؟
- ۳- الله ﷻ کتاب‌های خود را به خاطر چه نازل فرموده است؟
- ۴- ایمان و عقیده داشتن به تمام کتاب‌های خداوند ﷻ از کدام آیت ثابت می‌گردد؟

قرآن کلام خداوند ﷺ است

قرآن کریم کتابی است که از طرف خداوند متعال ﷻ به واسطه جبرئیل علیه السلام بر محمد ﷺ نازل شده و در دل ها حفظ گردیده، در مصاحف نوشته شده و به زبان ها قرائت شده و بطریقه تواتر، بدون شک و شبهه به ما رسیده است.

قرآن کریم به امر خداوند ﷻ در مدت ۲۳ سال بقدر ضرورت به حضرت محمد ﷺ توسط جبرئیل امین نازل شد و ابتدای نزول آن بر پیغمبر ﷺ بنا بر قول راجح در ماه مبارک رمضان صورت گرفته است و مجموع سوره های آن ۱۱۴ سوره می باشد.

بعد از وفات پیغمبر ﷺ سلسله وحی تا ابد قطع گردیده است.

قرآن دستور زندگی:

قرآن کریم قانون خداوند متعال است که برای هدایت بشریت در همه عرصه های زندگی چون عبادات، اخلاق، معاملات، تجارت، سیاست، حکومت و غیره فرستاده شده است .

بنا بر این قرآن کریم قانون ما ست و ما به آن از صدق دل ایمان داریم و آن را صمیمانه دوست داریم .

حقوق قرآن کریم :

قرآن کریم که قانون خداوند متعال است بر ما حقوقی دارد که باید آن را به جا آوریم :

۱. ایمان به اینکه قرآن کریم از جانب خداوند متعال است و برای رهنمایی بشر فرستاده شده است .

۲. تلاوت نمودن لفظ آن .
 ۳. فهمیدن معنا و مفاهیم آن .
 ۴. تطبیق و عمل به اوامر آن.
 ۵. فراخواندن دیگران به سوی نور و روشنی آن.
- بر ما لازم است تا با ادب و احترام کامل آن را همه روزه درست تلاوت کنیم
و به تطبیق آن پردازیم .

تمرین

۱. قرآن کریم را تعریف نمایید.
۲. آغاز وحی قرآن کریم، در کدام ماه صورت گرفته است؟
۳. قرآن کریم چه نوع قانون است؟
۴. حقوق قرآن کریم را برشمارید!
۵. چگونه می توانیم حقوق قرآن کریم را بجا آوریم؟

قرآن معجزه پیامبر ﷺ

معجزه عبارت از امر خارق العاده (خلاف عادت) است که از مدعی نبوت ظاهر می‌گردد.

مانند عصای موسی عليه السلام که از آن اژدهای بزرگ ساخته می‌شد و تمام ریسمان های مارگونه ساحران فرعون را که به صورت مارها نشان داده بودند می‌بلعید و ساحران فرعون از دیدن این معجزه به ایمان مشرف گردیده گفتند:

(أَمِنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَى) ^(۱)

ترجمه: ایمان آوردیم به پرور دگار هارون عليه السلام و موسی عليه السلام و مانند معجزات حضرت عیسی عليه السلام که مرده را به حکم خداوند تعالی زنده می‌کرد، کور مادر زاد را بینا و از خاک و گل پرنده می‌ساخت و در آن می‌دمید پرنده بحکم خداوند جل جلاله زنده می‌شد.

ولی معجزه بزرگ حضرت محمد صلی الله علیه و آله قرآن کریم است. این معجزه تا روز قیامت باقی مانده و برخلاف معجزات دیگر که هر یک از آن ها مربوط می‌شد به وقت و زمان خود.

قرآن کریم کلامی است که بشر از آوردن مثل آن بلکه از ساختن یک سوره کوتاه بقدر سه آیت که در فصاحت و بلاغت و اخبار از غیب و غیره مانند قرآن کریم باشد، عاجز است، چنانچه الله جل جلاله فرموده است:

^(۱) سوره طه آیت (۷۰)

فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ (۱)

ترجمه: پس بیاورید سوره ای را مانند آن.

همچنین الله ﷻ به پیغمبر خود در سوره بنی اسرائیل فرموده است.

﴿قُلْ لِّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا﴾ (۲)

ترجمه: بگو اگر آدمیان و جن جمع شوند بر اینکه بیاورند مانند این قرآن هرگز نیاورند مانند آن اگر چه باشند بعضی ایشان مدد گار بعضی دیگر.

بشر نمی‌تواند مانند قرآن کریم و حتی مانند سوره کوچکی از قرآن کریم را بسازد.

پس ناتوانی انسان و جن از آوردن یک کتاب حتی از آوردن یک سوره کوچک مانند قرآن که در فصاحت، بلاغت و اخبار بالغیب و مفاهیم مانند قرآن کریم باشد واضح است (بالخاصه عجز عرب آنوقت که در فصاحت و بلاغت مهارت تام داشتند) دلیل روشن است بر این که قرآن کریم معجزه حضرت محمد ﷺ بوده و تا قیامت باقی است.

تمرین

۱. معجزه را تعریف کنید.
۲. معجزات عیسی علیه السلام را بیان کنید.
۳. قرآن کریم چرا معجزه بزرگ پیامبر اسلام است؟

(۲) سوره بنی اسرائیل آیت (۸۸)

(۱) سوره بقره آیت (۲۳)

فضیلت قرآن کریم

فضایل قرآن کریم بسیار زیاد است برخی آنها به طور خلاصه قرار ذیل ذکر می‌شوند:

۱- الله ﷻ حفاظت قرآن کریم را ضمانت نموده است، به همان قسمی که نازل گردیده بدون تبدیل یک حرف و حرکت آن به تمام دنیا رسیده و تا روز قیامت نیز از هرگونه تحریف محفوظ می‌باشد، چنانچه الله ﷻ فرموده است:

(إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ)^(۱)

ترجمه: ما خود قرآن را فرستادیم و همچنان ما نگهبان آنیم. ولی کتاب های گذشته همه از طرف پیروان ادیان سابق تحریف (تغیر) گردیده اند.

۲- قرائت قرآن کریم ثواب زیاد دارد، چنانچه در احادیث ذکر شده است و برای امراض روحی و بدنی شفاء است.

۳- لفظ قرآن کریم در فصاحت و بلاغت چنان است که هیچ کسی به اندازه یک سوره کوچک آنرا نتوانسته و نمی‌تواند بسازد.

۴- با نزول قرآن کریم تلاوت و کتابت کتب دیگر آسمانی و بعضی از احکام آنها منسوخ گردید.

^(۱) سوره حجر آیت (۸)

۵- کتاب های آسمانی سابقه، هر یک یکبارگی نازل شده اند، مگر قرآن کریم موافق ضرورت در ظرف ۲۳ سال نازل گردیده و در دل های مسلمانان جای گزین شده است.

۶- قرآن کریم را تعداد زیادی از مسلمانان از بر حفظ کرده اند و از عصر رسول اکرم ﷺ تا این زمان به صورت متواتر حفظ قرآن مجید صورت گرفته و تا روز قیامت به همین ترتیب باقی می ماند. مگر کتب سابقه دارای این صفات نبودند.

۷- قرآن کریم کتابی است که منحصر به یک قوم، یک نژاد و یا مختص به یک زمان نبوده بلکه کتابی است که برای تمام بشر نازل گردیده و احکام آن تا روز قیامت باقی بوده و قابل تطبیق است.

تمرین

۱. برتری قرآن کریم نسبت به دیگر کتب آسمانی در چیست؟
۲. فضایل قرآن کریم را به طور خلاصه بیان کنید.
۳. حفاظت قرآن کریم را چه کسی به دوش خویش گرفته است؟
۴. قرآن کریم چرا به طور کامل یکبار نازل نگردید؟

ایمان و اعمال صالحه

ایمانی که خداوند متعال بندگان خود را به آن مکلف ساخته عبارت از ایمانی است که بنده به تمام اشیاء مؤمن به از صمیم قلب تصدیق نموده و به زبان اقرار نماید، که مکافات آن را کامیابی و خوشبختی دنیا و آخرت وعده نموده، و مکافات تصدیق کردن چیز هایی است که حضرت محمد ﷺ از جانب الله ﷻ آورده است مانند ایمان به الله تعالی، فرشتگان، کتاب ها، رسولان او تعالی، روز قیامت و این که تقدیر خیر و شر از جانب الله تعالی است، ایمان به فرضیت نماز، روزه، حج، زکات و حرام دانستن قتل نفس به ناحق، حرمت زنا و غیره؛ همین تصدیق و اقرار حقیقت ایمان است، مگر در وقت جبر و ضرورت اقرار به زبان ساقط می گردد. چنانچه ایمان آدم گنگ بدون اقرار به زبان درست است.

اعمال صالحه:

اعمال صالحه عبارتند از آن کارهای که خداوند ﷻ به آن ها امر و رسولش آن ها را به مردم تعلیم داده است، مانند نماز خواندن، روزه گرفتن، زکات دادن، حج کردن، قربانی کردن، قرآن خواندن، پدر، مادر و استادان احترام داشتن همچنان به ساختن مسجد و اشخاص ناتوان کمک کردن آموختن علم دین و غیره که این همه عبادات و اعمال صالحه گفته می شوند.

تمرین

۱- در باره ایمان معلومات خود را بیان کنید.

۲- اعمال صالحه را تعریف کنید.

شعائر دین اسلام

شعائر جمع شعیره و شعیره به معنی علامه و نشانه است، شعائر و نشانه های دین خدا ﷺ عبارت اند از چیزهایی که به آن عبادت خداوند تعالی می شود و یا الله تعالی آنرا محترم قرار داده و به احترام ایشان امر فرموده است مانند: قرآن کریم، پیغمبر، بیت الله، صفا و مروه، منی، عرفات، قربانی، نماز، اذان، مساجد و سایر عبادات .

شاه ولی الله دهلوی یک تن از علمای اسلام در کتاب حجة الله البالغه می نویسد، چهار چیز از بزرگ ترین شعائر دین خدا ﷺ است :

قرآن کریم، پیغمبر ﷺ، کعبه و نماز.

شخصی تعظیم آن ها را به جا می آورد که در دل وی تقوی باشد. چنانچه الله ﷻ فرموده است:

(وَمَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ) ^(۱)

ترجمه: و هر کسیکه شعائر خداوند را بزرگ دارد در حقیقت آن نشانه از پاکی دلها است.

تمرین

- ۱- شعائر دین خداوند ﷺ را تعریف نمائید.
- ۲- حضرت شاه ولی الله کدام چهار چیز را از بزرگترین شعائر الله ﷻ گفته است؟
- ۳- درباره شعائر الله ﷻ اگر آیه ای را بیاد دارید بخوانید.

(۱) سوره حج آیت (۳۲)

اسمای حسنی

ذکر اسماء حسنی الله تعالی در دعاها و سائر عبادات نوع از عبادت است که الله تعالی راجع به آن هدایت خاص فرموده چنانچه می فرماید:

وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (سوره اعراف) (۱۸۰)

ترجمه: الله تعالی را است اسمایی زیبا، پس او را به همان اسماء یاد نمایید و بگذارید آنانی را که در نامهای وی کجروی می نمایند، زود است که جزا داده شود به آنها به سبب آن چیزی که انجام می دادند.

علماء مطالب زیاد را از این آیه استخراج نموده اند که بعضی از آنها قرار ذیل می باشد:

۱. الله تعالی دارای اسمای حسنی است و در قرآن کریم و احادیث نبوی ذکر گردیده است، نامهای که در قرآن نیست از اسمای حسنی شمرده نمی شود.

۲. امر نموده که توسط همین اسمای حسنی عبادت کرده شود، و در دعاها، اذکار و سائر عبادتها از همان نامها استفاده گردد.

۳. از روش کسانی که در نامهای الله تعالی کج روی می نمایند جلو گیری صورت گیرد.

در حدیث مبارک آمده است: (لِلَّهِ تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ اسْمًا مِنْ حِفْظِهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ...) متفق علیه خداوند متعال را نود و نو (۹۹) اسم است، هر که او را حفظ نمود داخل جنت می گردد.

بناءً لازم است تا با احترام و تقدس نامهای الله تعالی را بگیریم و همان نامها را در ذکر و دعا یاد کنیم که در قرآن ذکر گردیده است. و چه خوب که اسمای حسنی را حفظ نموده و آن را ورد زبان و قلب خود گردانید تا باشد دروازه جنت بر روی ما باز گردد.

تمرین

۱. آیتی را که در باره اسمای حسنی آمده ترجمه نموده مطالب آن را بیان نمایید.
۲. اسمای حسنی الله تعالی را بیان دارید.

نوت: محترم معلم صاحب اسمای حسنی را بالای شاگردان حفظ نمایید.

بیان معصیت

معصیت در لغت به معنای نافرمانی کردن و در اصطلاح عبارت از انجام عملی است که در آن نافرمانی و سرپیچی از امر خداوند ﷻ باشد.

معصیت بنده را از رحمت خداوند متعال دور می‌سازد و سبب غضب و عذاب خداوند متعال می‌گردد. شرک و کفر از جمله بزرگترین گناهان شمرده می‌شود که بدون ایمان و توبه آمرزیده نمی‌شود. به صورت عموم، سر کشی نمودن از کارهای است که خداوند متعال بندگان خود را به ادای آن‌ها امر کرده، مانند: نماز، روزه، زکات، حج و غیره یا انجام دادن اعمالی که خداوند ﷻ از کردن آن‌ها منع نموده است، مانند: قتل، دزدی، زنا، ظلم، سودخوری، دروغ و غیره همه معصیت گفته می‌شود.

تمرین

۱. معنای لغوی و اصطلاحی معصیت را بیان کنید.
۲. آیا نخواندن نماز در اثر غفلت معصیت گفته می‌شود؟
۳. بجا نکردن اوامر خداوندی چه نتیجه دارد؟
۴. انجام دادن کارهای بد مثل: دزدی، قتل، دروغ، تجاوز به حق غیر و قمار، چه نتیجه‌ای را به بار می‌آورد؟
۵. شخص گنهکار چه اعمالی را انجام دهد تا مورد عفو خداوندی قرار گیرد.
۶. انجام دادن کدام اعمال گناه است؟
۷. انجام ندادن کدام اعمال گناه است؟

زنده شدن بعد از مرگ

ما عقیده و ایمان داریم که زنده شدن بعد از مرگ حق است، چنانچه خداوند متعال فرموده است: (ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ، ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ)^(۱)

ترجمه: سپس شما بعد از زنده بودن می‌میرید. سپس شما در روز قیامت برانگیخته شدگانید.

علمای عقاید در مورد زنده شدن بعد از مرگ گفته اند که با د میدان صور اول اسرافیل عليه السلام تمام ذی روح به قدرت خداوند ﷻ هلاک می‌شوند و با دمیدن صور دوم اسرافیل عليه السلام همه مردگان به حکم خداوند ﷻ زنده می‌گردند، چنانچه در دنیا از مادر پیدا شده اند در روز قیامت نیز تمام مردمان از قبور خود بر می‌خیزند و فرشتگان، آن‌ها را با سرعت به میدان حشر می‌برند، با هر شخص دو فرشته می‌باشد که یکی او را بسوی میدان حشر می‌برد و دیگری اعمال نامه او را در دست داشته که در آن تمام اعمال زندگی او ثبت می‌باشد. از دهشت و سختی این روز هر شخص بقدر گناه خویش در عرق غرق بوده و در فکر جان خود می‌باشد، حال دوستان و نزدیکان خود را نمی‌پرسد و انسان‌ها از همدیگر می‌گریزند. در آن روز همه پیامبران علیهم السلام مشغول حال خویش می‌باشند، و پیامر اسلام امتی امتی گفته و برای امتش شفاعت می‌طلبند.

^(۱) سوره المؤمنون آیات (۱۵-۱۶)

در این روز با هر کس حساب اعمالش می‌شود، برای مؤمن عمل نامه‌اش بدست راست و برای گنهکار بدست چپ او داده می‌شود. بعد از حساب اعمال کفار و منافقین به عدل خداوند ﷻ داخل دوزخ می‌گردند.

و مؤمنان گنهکار بفضل خداوند ﷻ و با شفاعت پیغمبر ﷺ و صالحین داخل جنت می‌شوند.

تمرین

۱- زمانی که صوراسرافیل دمید، چه حادثه ای صورت می‌گیرد؟

۲- در روز محشر مردم چه وقت زنده می‌شوند؟

۳- در مورد زنده شدن بعد از مرگ دلیلی از قران بیاورید.

قراآت نامه اعمال

ما عقیده و باور داریم که ارائه عمل نامه در روز قیامت حق است، چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: (اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا)^(۱۴) سوره بنی اسرائیل آیه (۱۴)

ترجمه: بخوان نامه خود را امروز نفست کافی است که بر اعمال خود محاسب باشد. (بادیدن نامه اعمال، خودت میدانی که با تو چه معامله باید صورت گیرد).

نامه اعمال هر شخص بدستش داده می‌شود، برای مؤمن بدست راست و برای کافر و گنهکار بدست چپ، تا خودش آن را خوانده فیصله نماید کارهای را که در دنیا انجام داده بود، حقیقتاً در آن ثبت است. هر کس در آن وقت یقین خواهد کرد که ذره ای از اعمال او خارج از عمل نامه اش نمانده بلکه بدون کمبود و زیادت در آن موجود است به کسیکه نامه اعمالش بدست راستش داده شود، آن علامه نجات و کامیابی اوست، از خوشی به هر کس نشان داده می‌گوید: بیایید نامه اعمال مرا بخوانید، من در دنیا یقین داشتم که یک روز به اعمال خود محاسبه می‌شوم، پس آنکس داخل جنت می‌گردد و به کسی که نامه اعمالش بدست چپ داده شود که علامه بدبختی و ناکامی وی است، وبا نهایت حسرت تمنا و آرزو می‌کند که ای کاش این عمل نامه به من داده نمی‌شد و نمی‌فهمیدم که چیست حساب من، ای کاش مرگ دنیوی قصه مرا خاتمه می‌داد، تا بعد از مردن بار دیگر زندگی نصیب من نمی‌شد، ای کاش خاک می‌بودم هیچ دفع کرده نتوانست از من عذاب را مال من و به فنا رفت از

من دولت من، امروز همه آن‌ها وجود ندارد و هیچ دلیل من پذیرفته نمی‌شود
نه گنجایش معذرت‌خواستن است، پس این شخص داخل دوزخ می‌گردد.

تمرین

۱- در باره خواندن نامه اعمال، معلومات خود را بیان دارید؟

بخش دوم

احکام فقه

نکاح

تعریف:

نکاح در لغت به معنای یکجا کردن است و در شریعت عبارت از موافقت یک مرد و یک زن در مورد ازدواج و ایجاد زندگی مشترک مطابق احکام شرعی می‌باشد.

ارکان عقد نکاح^(۱)

ارکان عقد نکاح عبارت اند از:

۱. ایجاب: ایجاب قول اول عقد کننده است از هر جانبی که باشد (از طرف مرد و یا زن).

ایجاب را به خاطری ایجاب می‌گویند که بر جانب مقابل جواب (قبول و یا رد) را واجب و لازم می‌کند.

^۱ _ جزء یک شی را رکن میگویند.

۲. قبول: قول دوم را قبول می‌گویند، لازم است که در عقد نکاح هر دو لفظ و یا تنها یک لفظ ایجاب و یا لفظ قبول به لفظ ماضی باشد یعنی باید هر دو به لفظ مستقبل نباشد.

مثال عقد نکاح که ایجاب و قبول آن به الفاظ ماضی باشد قرار ذیل است:
ایجاب بلفظ ماضی از طرف مرد (من ترا به نکاح گرفته ام)
قبول لفظ ماضی از طرف زن (من ترا قبول کرده بودم)
در این صورت عقد نکاح صحیح می‌شود.
اگر جواب را به رد بدهد و بگوید: (من ترا قبول نکرده ام)
قول اول (ایجاب) باطل می‌شود و نکاح هم متحقق نمی‌گردد.
عقد نکاح که یک لفظ آن ماضی باشد مثل اینکه از طرف مرد گفته شود:

با من عقد نکاح بکن (ایجاب) و از طرف زن گفته شود (من با شما نکاح کرده بودم) (قبول) در این صورت نیز عقد نکاح صحیح می‌شود.
در وقت عقد نکاح حضور دو شاهد شرط ضروری و لازمی است، پس اگر شاهدان در وقت عقد نکاح حاضر نباشند، نکاح صحیح نمی‌شود.
شاهدان در هنگام عقد نکاح باید از دو مرد و یا یک مرد و دو زن عاقل، بالغ و مسلمان کم نباشند.

حکم نکاح

نکاح در حالات عادی سنت، در وقت غلبه تمایلات جنسی (حالت خوف وقوع در عمل نامشروع زنا) واجب و در حالت خوف تلف شدن حقوق زن مکروه می‌باشد.

شخص مسلمان و پرهیزگار باید در عقد نکاح، قصد ادا کردن سنت را داشته باشد و به امید و آرزوی کثرت امت حضرت محمد ﷺ عقد نکاح نماید زیرا که حضرت محمد ﷺ به کثرت امت خود در روز قیامت افتخار می‌کند، و در نکاح نیز باید رضای خداوند را جستجو نماییم

تمرین

۱. معنای لغوی و شرعی نکاح را بیان دارید.
۲. ارکان عقد نکاح را نام بگیرید و واضح سازید.
۳. ایجاب چه چیزی را می‌گویند، وجه تسمیه آن را واضح نمایید؟
۴. قبول عبارت از کدام قول است توضیح دارید.
۵. الفاظ ایجاب و قبول را بیان دارید.
۶. آیا بدون حضور شاهدان نکاح صحیح می‌شود و یا خیر؟
۷. تعداد شاهدان در عقد نکاح باید چند نفر باشند؟ بیان دارید.
۸. در حالات عادی نکاح چه حکم دارد بیان دارید.
۹. حکم نکاح را با در نظر داشت حالات بیان دارید.

محرمات نکاح

مُحَرَّمَاتِ نِكَاحٍ بِرِ دُو قِسْمِ اَنْد:

۱. محرمات دایمی.

۲. محرمات مؤقتی.

۱. محرمات دایمی:

اسبابی که بصورت دایم حرمت نکاح را ثابت می نمایند سه قسم اند:

الف: قرابت

ب: مصاهرت

ج: رضاع

الف: قرابت:

قرابتی که حرمت دایمی به سبب آن ثابت می شود سه قسم اند:

اصول و فروع شخص:

اصول شخص عبارت اند از پدر و مادر شخص و بالاتر از آنها، و فروع شخص عبارت اند از سلسله اولاد شخص و پائین تر از آنها.

فروع پدر و مادر:

۱- فروع پدر و مادر مانند، خواهر از جانب پدر باشد و یا از جانب مادر و یا از هر دو جانب (پدر و مادر) با اولاد برادر و خواهر هم برای دایمی نکاح حرام است.

۲- فروع پدر کلان و مادر کلان مانند: عمه و خاله (نکاح با آنها بصورت دایم حرام است) لکن با اولاد عمه و خاله نکاح جواز دارد.

ب: مصاهرت (خویشاوندی به سبب ازدواج):

مصاهرت سبب حرمت نکاح با زنهای ذیل میگردد.

۱. فروع زن منکوحه مانند: دختر یا نواسه زن منکوحه و پائین تر از آن.

۲. اصول منکوحه مانند: نکاح مادر زن منکوحه و بالا تر از آن.

۳. منکوحه پدر و نیز منکوحه پسر و یا زنی که پدر و یا پسر شخص با وی عمل جنسی را انجام داده باشد، اگر چه این عمل نامشروع هم باشد.

ج: رضاع (شیر خوارگی):

حرمتی که به سبب رضاع ثابت میشود به طور کلی مانند حرمتی است که به سبب نسب ثابت میگردد.

حالات استثنائی این قاعده در بحث رضاع بیان خواهد شد.

۲- محرمات مؤقت:

محرمات مؤقتی عبارتند از:

۱- جمع کردن دو زن در نکاح شخص واحد که هرگاه یکی از آن‌ها مرد فرض کرده شود، نکاح او با زن دومی حرام باشد، مانند دو خواهر؛ زیرا که اگر یکی از دو خواهر مرد فرض کرده شود با هم برادر و خواهر می‌شوند، و نکاح خواهر با برادر جواز ندارد پس جمع کردن دو خواهر نیز در نکاح شخص واحد به طور مؤقت حرام می‌باشد، نه دایمی زیرا اگر منکوحه فوت و یا طلاق گردد، بعداً با خواهر آن زن در صورتی که عدتش سپری شده باشد، نکاح جواز دارد و هم چنین جمع کردن زن با خاله و یا عمه او در نکاح شخص واحد از جمله محرمات مؤقتی است.

۲- با زن مشرکه نکاح حرام است و این حرمت نیز مؤقتی است، زیرا وقتیکه زن مشرکه به دین اسلام مشرف شود، نکاح وی برای مرد مسلمان جایز می‌گردد.

۳- نکاح با زنی که او را سه طلاق داده باشد، مؤقتاً حرام است، نکاح شوهر اول با چنین زن وقتی جایز می‌گردد که زن طلاق شده را کسی دیگر به نکاح گرفته و بعد از مقرابت (هم بستری) شوهر دومی او را طلاق و یا شوهرش بمیرد و عدتش سپری گردد.

۴- نکاح با منکوحه شخص دیگر اگرچه که در عدت او باشد، طور مؤقت حرام است، زیرا وقتی که از نکاح آن شخص خارج شود نکاح با وی جایز می‌گردد.

۵- شخصی که چهار زن موجود در نکاح داشته باشد، نکاح زن پنجم برای او حرام است. و این حرمت موقتی است، هرگاه یکی از آنها طلاق شود یا وفات کند، در آن صورت نکاح با زن دیگری جایز است.

محرمات دایمی عبارت اند از:

۱. مادر.
۲. مادر کلان، پدری باشد و یا مادری.
۳. دختر.
۴. نواسه و پائین تر از آن.
۵. خواهر، پدری باشد و یا مادری و یا از هر دو جانب (پدری و مادری)
۶. خواهر زاده و پائین تر از آن.
۷. برادر زاده و پائین تر از آن.
۸. عمه (خواهر پدر).
۹. خاله (خواهر مادر).
۱۰. مادر منکوحه یعنی خشو.
۱۱. دختر منکوحه یعنی دختر اندر.
۱۲. منکوحه پدر و بالا تر از آن (مادر اندر).
۱۳. منکوحه پسر، و یا پائین تر از آن .
۱۴. مادر رضاعی که شیر از او نوشیده باشد.
۱۵. خواهر رضاعی که شیر مادرش را نوشیده باشد.
۱۶. زنی که همرایش زنا صورت گرفته باشد زناکننده نمیتواند با مادر و دخترش نکاح نماید و پسران مرد زناکار نمی‌توانند با زنی که پدرشان با او زنا نموده باشد نکاح به عمل آورند.

تمرین

۱. اسباب عمومی حرمت دایمی نکاح را بیان دارید.
۲. قرابتی که سبب حرمت نکاح می‌شود آنرا واضح بیان دارید.
۳. مصاهرت سبب حرمت نکاح با کدام زنها می‌گردد، بیان دارید.
۴. به سبب رضاع با کدام زنها نکاح حرام می‌شود؟
۵. نکاح با زن مشرکه به طور دایمی حرام است و یا مؤقتاً؟
۶. حرمت نکاح زن پسر دایمی است و یا مؤقتی؟

صلاحیت ولی در نکاح

ولی کسی را گویند که شرعاً در امور شخص دیگری حق تصرف را داشته باشد. حق ولایت نکاح اولاً از شخصی است که در میراث حق اولیت داشته باشد، مثلاً پدر نسبت به پدر کلان و برادر در ولایت نکاح مقدم تر است.

اساساً در شریعت اسلامی انجام عقد نکاح، حق خود شخص است، مشروط براین که عاقل، بالغ و آزاد باشد. هر گاه عاقدین بدون حضور داشت ولی به رضا و رغبت خود عقد نکاح نمایند، شرعاً صحیح و مقبول است اگر چه عرفاً ناپسند شمرده می‌شود، زیرا انجام این عمل در حقیقت تصرف در حق شخصی خود می‌باشد، پس برای ولی زن عاقله و بالغه جایز نیست که بدون رضای وی جبراً او را به کسی به نکاح بدهد.

اگر ولی اجازه عقد نکاح زن باکره را بخواهد و او در مقابل موضوع سکوت و یا خنده نماید، این سکوت و خنده او اجازه شمرده می‌شود همچنان گریه که بدون فغان باشد نیز از جمله اجازه حساب می‌شود. ولی به صورت کلی باید اطمینان حاصل نماید که آن زن با این نکاح موافق است یا خیر؟

هنگام درخواست اجازه نکاح باید شخصی که قرار است زن باوی نکاح کند طور مکمل برای وی معرفی گردد، تا میلان و عدم میلان او به صورت کامل واضح و معلوم شود.

در حین درخواست اجازه نکاح، اگر مهر ذکر نه شود عقد صحیح است زیرا عقد نکاح بدون ذکر مهر نیز صحیح می‌شود.

اما در اجازه زنی که باکره نباشد، قول صریح وی معتبر است، سکوت و خنده اجازه و رضایت وی پنداشته نمی‌شود.

نکاح صغیره توسط ولی جواز دارد به این شرح: اگر پدر و پدر کلان که مشهور به فسق نباشند، صغیره را به نکاح دهند، عقد نکاح بدون داشتن حق خیار بلوغ صحیح است، زیرا شفقت و مهربانی آنان در مورد اولاد کامل می‌باشد و چنین دختر خیار بلوغ ندارد.

خیار بلوغ: عبارت از اختیاری است که به موجب آن دختر بالغ می‌تواند عقد نکاح دوران خورد سالی اش را که توسط ولی صورت گرفته متصل جوان شدن قبول و یا رد نماید. اگر ولی غیر از پدر و پدر کلان باشد و دختر صغیره را به نکاح بدهد برای این دختر هنگام بلوغ حق خیار ثابت است. زنی که به خاطر خیار بلوغ خودش را از شوهرش جدا می‌نماید، این گونه جدایی طلاق گفته نمی‌شود، چون طلاق تنها حق شوهر است.

هرگاه زنی ورثه عصبه نداشته باشد، اقارب دیگرش حتی عمه، ماما و خاله او نیز می‌توانند ولایتاً او را به نکاح دهند، مگر در این صورت حصول رضایت زن و یا دختر حتمی است.

تمرین

۱. ولی را تعریف کرده واضح سازید که کدام شخص حق تقدم در ولایت را دارد؟
۲. آیا زن می‌تواند بدون حضور ولی عقد نکاح را منعقد سازد؟
۳. اجازه باکره و بیوه بر عقد نکاح از هم چه فرقی دارد؟
۴. آیا ولی می‌تواند زن تحت ولایت خود را جبراً و بدون رضای وی به نکاح دهد؟
۵. خیار بلوغ در کدام حالت برای زن ثابت می‌شود؟ بیان کنید.
۶. خیار بلوغ چیست؟
۷. جدایی ای که به خاطر خیار بلوغ به وجود می‌آید، آیا طلاق گفته می‌شود؟

مهر

مهر در اصطلاح فقها، عبارت از مالی است که شرعاً به موجب عقد نکاح از طرف شوهر برای زوجه داده می‌شود. اسلام برای زن حقوق زیادی را تعیین نموده است، مانند: مهر، نفقه، سکنی حقوق خانوادگی و غیره

از جمله حقوق زن که بالای شوهر لازم نموده است، یکی هم مهر است.

مهر در حقیقت حقی است که اسلام آن را در آوان عقد نکاح بالای شوهر لازم گردانیده است. و آن را شرط عقد نکاح تعیین نموده است، اگر احیاناً مهر در خلال عقد تعیین نشود و یا اصلاً نفی گردد ساقط نمی‌شود، بلکه درین صورت مهر مثل لازم می‌گردد.

اندازه مهر:

اقل اندازه مهر (۱۰) درهم شرعی بوده که وزن آن (۷) مثقال نقره مساوی ۲۹،۷۵ گرم می‌گردد.

هرگاه در عقد نکاح مهر به پول مروجه تعیین گردد، باید قیمت آن از ده درهم شرعی کم نباشد.

حضرت محمد ﷺ فرموده اند: (... ولا مهر دون عشرة دراهم) رواه البیهقی

ترجمه: مهر کمتر از ده درهم نیست.

پس اقل اندازه مهر ده درهم شرعی می‌باشد.

اندازه اکثر مهر:

حد اکثر مهر در شریعت تعیین نشده است، بلکه آنرا به اختیار زوجین گذاشته است. هر گاه شوهر بعد از تعیین مهر چیزی را در مهر زیاده کند و یا زوجه از مهر تعیین شده چیزی را کم نماید نیز صحیح است، زیرا این عمل تصرف در مال خود محسوب می‌گردد و تصرف در مال خود که به طریق مشروع باشد جواز دارد. چون برای هیچ شخص جایز نیست که در ملک غیر بدون اجازه مالک آن تصرف نماید، لذا تصرف در مهر زن، بدون اجازه وی، و لو پدر آن نیز باشد جایز نبوده و ظلم صریح است.

مهر مثل:

مهر مثل عبارت از مهری است که به اندازه مهر اقارب نزدیک زن داده می‌شود. مهر مثل وقتی لازم می‌گردد که مهر در عقد نکاح اصلاً تعیین نشده و یا نفی گردیده باشد.

تمرین

۱. تعریف مهر را بیان دارید.
۲. در صورت عدم ذکر و یا نفی کردن مهر، عقد نکاح صحیح می‌شود و یا خیر؟
۳. اندازه اقل مهر و اکثر آنرا بیان دارید.
۴. آیا بدون اجازه شخص مستحق تصرف کردن در مهر او جواز دارد و یا خیر؟
۵. مهر مثل را تعریف و صورت تعیین آنرا بیان دارید.

قَسْمٌ

هرگاه شخصی دو زن و یا بیشتر از آن (سه یا چهار) را در عقد نکاح داشته باشد، بر وی لازم است که تمام حقوق را میان شان مساویانه مراعات نماید، مانند نوبت شب، لباس، نفقه، سکونت و غیره.

شوهر به لزوم مراعات حقوق زن های متعدد خویش به اندازه قدرت خود مکلف است، لذا اگر شخصی ازواج متعدد، (دو، سه یا چهار) داشته باشد، باید بین شان در حقوق متذکره عدالت نموده یکی را بر دیگری ترجیح ندهد.

دو زنی که یکی باکره باشد و دیگری بیوه به نکاح گرفته شده باشد، و هم چنین منکوحه جدید و منکوحه سابق حقوق مساوی دارند.

شخصی که بین زن هایش عدالت نکند و یا یکی را بر دیگری ترجیح دهد، در

روز قیامت مستحق عذاب می گردد، چنانچه حضرت محمد ﷺ فرموده است:

(مَنْ كَانَتْ لَهُ امْرَأَتَانِ فَمَالَ إِلَىٰ إِحْدَاهُمَا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَشِقُّهُ مَائِلٌ) رواه ابوداود

ترجمه: کسی که دو زن داشته باشد و به یکی از آن دو در تقسیم حقوق میلان نماید در روز قیامت به حالتی می آید که یک طرف او مائل (کج)

میباشد.

این عذاب جزای بی عدالتی وی بین زنهایش در دنیا می باشد.

تمرین

۱. شوهر در تقسیم حقوق زن های خود چه مکلفیتی دارد؟ بیان دارید.
۲. آیا منکوحه جدید بامنکوحه سابق در حقوق فرق دارد و یا نه؟ واضح سازید.
۳. به سبب بی عدالتی بین حقوق زن ها در روز قیامت به شوهر چه عذاب داده می شود؟ بیان دارید.

نفقه و مصارف زن

نفقه زن یعنی خوراک، پوشاک و مسکن وقتی بر شوهر لازم می‌گردد که زن خود را تسلیم شوهر نموده و در معاشرت با وی یکجا گردد.

کیفیت تهیه مصارف:

در کیفیت مصارف حالات زن و شوهر هر دو قابل اعتبار است، مثلاً اگر زن و شوهر، هر دو صاحب استعداد مالی خوب باشند، مصارف صاحب استعداد و اگر هر دو تنگدست باشند، مصارف شخص تنگدست و اگر شوهر صاحب استعداد مال و زن فقیر باشد، مصارف متوسط بالای شوهر لازم میشود.

قابل یاد آوری است که تنها عقد نکاح در وجوب مصارف کافی نبوده، طوری که قبلاً نیز تذکر داده شد، برای وجوب مصارف ضروری است که زن خود را به شوهر تسلیم نماید، اگرچه شوهر صغیر باشد.

زن ناشزه (خود سر، که خانه شوهر را بدون اجازه او ترک کرده باشد) حق نفقه و مصارف را بر شوهر ندارد، تا که بخانه شوهر دو باره مراجعه نکرده باشد؛ اگر شوهر مالدار باشد علاوه بر نفقه و مصارف زن، نفقه خدمت گار او هم بر شوهر لازم است.

اگر زن طلاق شده در عدت باشد، نفقه و مصارف مدت عدت هم بالای شوهر لازم می‌باشد.

اما اگر عدت او از جهت فوت شوهر باشد حق، نفقه و مصارف او ساقط می‌گردد.

نفقه و مصارف پدر و مادر فقیر، پدرکلان و مادر کلان فقیر، هم بالای اولاد
شان لازم است.

تمرین

۱. نفقه زن و مصارف بالای شوهر چه وقت لازم می‌گردد؟ بیان نمایید.
۲. آیا مصارف زن نظر به قدرت شوهر لازم می‌گردد و یا خیر؟
۳. زن ناشزه حق نفقه و مصارف را بالای شوهر دارد یا خیر؟
۴. اگر زن در عدت باشد نفقه آن بالای چه کسی لازم است؟
۵. نفقه و مصارف پدر و مادر فقیر بالای چه کسی لازم می‌شود؟

رضاع

رضاع در لغت شیرخوارگی و شیر دادن را گویند و در شریعت عبارت است از مکیدن طفل شیرخوار از پستان زن اجنبی .

اگر طفلی در خلال (۳۰) ماه اول عمر خود پستان زنی را طوری بمکد که شیر در شکم وی داخل شود، حکم رضاع بر آن مرتب می‌شود، شیر کم باشد و یا زیاد.

بنا بر توضیح فوق طفلی که بعد از عمر (۳۰) ماهگی شیر زنی را بخورد حکم رضاع بر آن مرتب نمی‌شود.

چنانچه حضرت محمد ﷺ فرموده است:

(لَا رِضَاعَ بَعْدَ فِصَالٍ) (رواه البیهقی)

ترجمه: بعد از جدائی رضاع نیست یعنی بعد از سپری شدن مدت شیرخوارگی که شرعاً دو نیم سال می‌باشد طفل از شیر خوردن جدا شمرده شده، حکم رضاع بر آن مرتب نمی‌شود.

پس گفته می‌توانیم که حرمت رضاع طفل شرعاً به زمان معین متعلق گردیده، زیرا که بعد از زمان ذکر شده نشو و نمای اطفال به غذا حاصل می‌شود.

حکم رضاع: حرمت است، که به سبب رضاع ثابت می‌شود مانند حرمتی است که به سبب نسب ثابت می‌گردد.

چنانچه پیامبر ﷺ فرموده اند:

(يَحْرَمُ مِنَ الرِّضَاعِ مَا يَحْرَمُ مِنَ النَّسَبِ) حدیث: صحیح البخاری

ترجمه: حرام می‌شود بسبب رضاع آنچه حرام می‌شود به سبب نسب. یعنی به سبب رضاع حرمتی ثابت می‌شود که به نسب ثابت می‌گردد.

حالات استثنائی این قاعده قرار ذیل اند:

۱. نکاح مادر خواهر رضاعی جواز داشته در حالیکه نکاح مادر خواهر نسبی جواز ندارد.

۲. نکاح خواهر دختر و پسر رضاعی جواز دارد، اما نکاح خواهر پسر و دختر نسبی جایز نمی‌باشد.

ثبوت رضاع:

برای ثبوت رضاع تنها شهادت زن‌ها کافی نبوده، اقلأً شهادت دو مرد و یا یک مرد و دو زن شرط می‌باشد زیرا که بر رضاع احکام دینی مرتب می‌باشد، پس خود رضاع نیز از جمله احکام دینی می‌باشد و واضح است که برای اثبات احکام دینی تنها شهادت زنان کافی نمی‌باشد.

تمرین

۱. معنی لغوی و شرعی رضاعت را بیان دارید.
۲. مدت رضاعت و شیرخوارگی را به صورت صحیح شرح نمایید.
۳. حکم شیرخوارگی (رضاعت) را بیان کنید.
۴. حرمت رضاعت با حرمت نسب چه فرق دارد، آن را شرح کنید.
۵. هرگاه طفلی بعد از عمر (۳۰) ماهگی شیر زنی را بخورد، آیا حکم رضاع (حرمت نکاح) بر آن مرتب می‌شود و یا نه؟

یمین

یمین در لغت مطلق قصد را گویند و در اصطلاح عبارت از قصدی است که توأم با ذکر نام خداوند ﷺ در مورد انجام دادن یا انجام ندادن کاری صورت گرفته باشد.

اقسام یمین (سوگند):

یمین سه نوع است:

۱. یمین غموس.

۲. یمین منعقد.

۳. یمین لغو.

یمین غموس:

یمین غموس قسمی را گویند که در مورد کار اجراء شده، در زمانه گذشته، قصداً به دورغ، خلاف کار اجراء شده را بیان نموده و برای صدق گفتار خود نام خداوند ﷺ را یاد نماید.

یمین غموس اکثراً در مورد کار های زمانه گذشته می باشد چون غموس از غمس گرفته شده و آن به معنی غوطه ور شدن در آب است از این سبب، یمین را به نام غموس یاد می کنند، زیرا شخصی که به دورغ قسم یاد می کند، الله ﷻ او را در آتش دوزخ غوطه کرده جزا می دهد.

چنانچه حضرت محمد ﷺ فرموده اند:

(مَنْ حَلَفَ كَاذِبًا أَدْخَلَهُ اللَّهُ النَّارَ) الحديث

ترجمه: کسی که به دورغ قسم یاد کند، الله ﷻ او را در آتش داخل می‌کند.

حکم یمین غموس:

برای رفع گناه یمین غموس در قرآن عظیم الشان و احادیث مبارک نبوی کفاره ذکر نشده است، اما اگر شخصی که یمین غموس یاد کرده تو به کند و به خداوند ﷻ رجوع نموده و بخشش گناهان خود را از او تعالی بخواهد، امید است که الله تبارک و تعالی توبه او را قبول کرده او را عفو نماید.

یمین منعقد:

یمین منعقد آن است که به کردن و یا نه کردن کاری در زمانه آینده قسم خورده شود، مانند: «و الله فردا من کابل می‌روم» و یا «و الله که با احمد سخن نمی‌زنم».

حکم یمین منعقد:

کسی که مخالف قسم منعقد عمل نماید، گنهکار و حانث می‌شود، برای جبیره این گناه الله تبارک و تعالی کفاره قسم را لازم گردانیده است. در یمین منعقد، بین آنچه قصدی باشد و یا به مزاح فرقی وجود ندارد، چنانچه رسول اکرم ﷺ فرموده اند:

ثلاث جد هُنَّ جدو هزلهن جد النکاح و الطلاق و الیمین (۱)

ترجمه: سه چیز است که قصد آن ها قصد و مزاح آن ها هم در حکم قصد اند و آنها عبارتند از: نکاح، طلاق و یمین.

یمین لغو:

یمین لغو عبارت از آن قسمی است که شخص مطابق علم خود قسم یاد کند در حالی که واقعیت خلاف آن باشد، چنین قسم را یمین لغو می‌گویند، زیرا شخص نظر به علم خود صادق است، اگرچه در حقیقت دروغگو است و یا این که شخصی به شکل تکیه کلام می‌گوید (والله) من چنین گفتم یا چنان کردم و اراده قسم را نمی‌داشته باشد، قسم لغو را خداوند ﷻ مورد عفو خود قرار داده است، چنانچه می‌فرماید.

(لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبْتُمْ قُلُوبُكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ) (۳).

ترجمه: الله تبارک و تعالی شما را در سوگند لغو مواخذه نمی‌کند، ولكن شما را به سبب محکم کردن سوگندتان با قصد مواخذه می‌کند. هرگاه شخصی به انجام عمل بد و یا عدم اجراء عمل نیک سوگند یاد کند، بهتر است که خود را حاث کرده کفاره بدهد و آنچه را سوگند یاد کرده عملی نکند.

قسم به نام و یا به یکی از صفات خداوند ﷻ همانطوری که در عرف جریبان دارد، تحقق می‌یابد، و مثلاً والله و یا این که بگوید: مرا به خداوند ﷻ قسم که این کار را چنین می‌کنم.

حروف قسم: در هنگام سوگند یکی از حروف قسم با نام خداوند گفته شود، مانند: والله، بالله، تالله، که این سه حروف در قران کریم به گونه‌های مختلف آمده است.

(۱) نصب الرایة ج ۷ ص ۲۰۱

(۲) سوره بقره آیت (۲۲۵)

کفاره یمین منعقد:

کفاره یمین منعقد قرا رذیل است:

۱- ده نفر مسکین را دو وقت نان دادن.

۲- برای ده مسکین لباس پوشاندن (لباس باید به اندازه یی باشد که اقلأ با آن ادای نماز جواز داشته باشد).

۳- آزاد کردن برده.

هر گاه شخص حانث یکی از اشیای مذکور را به نیت کفاره عملی نماید کفاره قسم (یمین) از ذمه او ساقط می شود.

هرگاه شخص حانث قدرت ادای یکی از اشیای مذکور را نداشته باشد، کفاره وی سه روز متصل روزه گرفتن است.

طوریکه قبلاً بیان گردید، در تحقق یمین منعقد قصد و مزاح هر دو یکسان اند، لذا هر شخص عاقل مسلمان متقی و پرهیزگار، باید از گفتن الفاظ قسم خود داری نماید، تا خدای نا خواسته با گفتن الفاظ قسم مستحق عذاب الهی نگردد.

تمرین

۱. معنی لغوی و اصطلاحی یمین را بیان دارید.
۲. یمین چند قسم و کدام اند؟
۳. کفاره بر کدام یمین لازم میشود واضح سازید.
۴. تعریف یمین منعقد را تحریر دارید.
۵. یمین لغو را تعریف کرده حکم آنرا واضح نمایید.
۶. کفاره یمین منعقد به چند طریق اداء می شود بیان کنید.

بخش سوم امور اجتماعی و اخلاق

حقوق انسان در اسلام

میدانیم که انسان موجود مدنی و اجتماعی بوده و نمیتواند به طور انفرادی زندگی خویش را بدون کمک بقیه افراد جامعه ادامه دهد، بنا بر این، زندگی اجتماعی بالای هر یک از افراد اجتماع وظایف معین میگذارد و در مقابل برای هر یک از افراد حقوق قایل است. یکی از وظایف هر فرد جامعه این است که با دیگران الفت و محبت داشته باشد و به دست، زبان و عمل خود زبانی به ایشان نرساند. زیرا ضرر رسانیدن شیرازه حقوق و زندگی صلح آمیز را سست و بی بنیاد می‌گرداند.

افت و محبت از خصایلی است که بنیاد حقوق و صلح را در اجتماع استحکام می‌بخشد، حضرت محمد ﷺ در این باره فرمود (الْمُؤْمِنُ مُؤَلَّفٌ وَلَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يَأْلَفُ وَلَا يُؤَلَّفُ) الحدیث (رواه احمد).

مؤمن با الفت میباشد و خیر نیست در کسی که نه خودش الفت دارد و نه دیگران را با او الفتی باشد.

همچنان از وجایب مسلمان این است که به دیگران زیان نرساند زیرا وقتی که الفت داشتن وظیفه مسلمان است پس خود داری از ضرر رسانیدن به هر نحوی که باشد از وظایف افراد مسلمان می‌باشد هکذا وظیفه که مسلمان بعهده می‌گیرد یا انجام میدهد لازم است آنرا به نیت نفع اجتماع انجام دهد که در آن صورت اجر و ثواب آن نزد خداوند تعالی ﷻ چند برابر افزایش می‌یابد و بر مسلمان لازم است که هیچ گونه ضرر برای مسلمان دیگر نرساند حضرت رسول الله فرموده است.

(كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ دَمُهُ وَمَالُهُ وَعَرَضُهُ)^۱

یعنی همه چیز یک مسلمان بر مسلمان دیگر حرام است. ریختن خونش، خوردن مالش و ریختن آبروی وی.

از همین جاست که افراد جامعه اسلامی از نگاه حقوق با یک دیگر برابر اند، هیچ عاملی از قبیل رنگ، نژاد، قوم و موقف اجتماعی، نمی تواند تساوی حقوق بشر را سلب کند.

گرامی ترین چیز نزد انسان عزت، آبرو، مال و خون او است، وقتی در یک اجتماع این ارزشها مصئون باشد، حقوق هیچ کس تلف نمی گردد و هر جامعه بر مبنای صلح و اخوت زندگی کرده و اجتماع بسوی ترقی و انکشاف به پیش می رود.

تمرین

۱. پیامبر ﷺ در مورد الفت و محبت مومن چه فرموده است؟
۲. حقوق همشهریان خود را چگونه بشناسیم؟
۳. اسلام به خون و آبروی انسان چه نوع ارزشی قایل شده است؟

^۱ _ صحیح المسلم.

استاد محترم!

درباره معاصی معلومات بیشتر بدهد.

نوت: رکن جزء یک شی را رکن گویند.

قتل ناحق

دین مبین اسلام همان گونه که از نامش پیداست دین برادری، محبت، همدردی، خیرخواهی و دین صلح و سلامتی است. از همین جا دین اسلام قتل ناحق را شدیداً تقبیح نموده و از آن جلوگیری می‌نماید. و برای مرتکب این عمل قبیح و ناروا جزای بزرگ و سنگین تعیین نموده است.

خداوند متعال می‌فرماید: (وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا) ۱

ترجمه: کسی که یک مسلمان را قصداً به قتل برساند جزای او دوزخ است، در آن برای ابد می‌باشد، بالای او قهرخداوند و لعنت اوست، و خداوند متعال برای او عذاب بزرگی آماده نموده است.

همچنان خداوند متعال همانند قتل دیگران خودکشی را نیز حرام نموده است. چنانکه می‌فرماید: (وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ) ۲ و خود را به قتل نرسانید.

رسول کریم صلی الله علیه وسلم در حدیث که به روایت ضحاک آمده چنین فرموده است: (مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِشَيْءٍ عُذِّبَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ) (متفق علیه)

ترجمه: کسی که خود را به آله ای (مانند کارد، تفنگ، زهر و غیره) به قتل برساند (در قیامت) به همان آله تعذیب می‌گردد.

تمرین:

۱. قتل ناحق کدام اضرارابمیان می‌آورد؟
۲. برای یک مسلمان کافر گفتن چه نتایج خطرناکی را در بردارد؟
۳. برای قتل ناحق خداوند چه نوع جزایی وعده کرده است؟

۱ - نساء آیه ۹۳

۲ - النسا آیت ۲۹

حقوق یتیمان و بیوه ها

قال رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنَا وَكَافِلُ الْيَتِيمِ فِي الْجَنَّةِ هَكَذَا وَأَشَارَ بِالسَّبَابَةِ وَالْوُسْطَى وَفَرَّجَ

بَيْنَهُمَا شَيْئًا. (رواه البخاری)

ترجمه: رسول الله ﷺ فرموده اند: من و سرپرست یتیم در جنت این طور هستیم و به دو انگشتان خود (سبابه و وسطی) که در بین شان کمی فاصله بود اشاره کرد.

کسانی که عاطفه پدر را از دست داده باشند وظیفه هر فرد جامعه اسلامی است که با آن ها محبت کند و هر گونه خدمتی که محتاج آن اند، به اندازه توان خود برایشان انجام دهد مال شان را طور امانت حفاظت کند و در مورد تعلیم و تربیه ایشان از تلاش و سعی ممکن دریغ نوزند وقتی که به سن رشد رسیدند مال و دارایی ایشان را به کمال امانت داری برای شان تسلیم دهد و هر گاه یتیم دختر باشد، شوهر مناسبی برایش انتخاب نمایند.

قرآن کریم در مورد یتیمان چنین فرموده است:

(أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ ۚ فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ ۙ

ترجمه: آیا نمی بینی کسی را که قیامت را دروغ می شمرد پس این شخص مانند کسی است که یتیم را می آزارد.

از این آیت مبارکه معلوم می شود که در روز جزا از آزار دهنده یتیمان و از تکذیب کننده دین پسران می شود و هم معلوم می شود کسی که یتیم را می آزارد گویا به آمدن چنین روزی عقیده ندارد.

حضرت محمد ﷺ تا وقتی که در مکه مکرمه تشریف داشتند در حالی که خودش در حالت ناتوانی زندگی داشت، همواره در مورد یتیمان هدایات اخلاقی می داد و مردم را به مساعدت یتیمان ترغیب می کرد رؤسای قریش

را که از رحم و شفقت بی بهره بودند برای مساعدت یتیمان دعوت می کرد. بعد از هجرت به مدینه این هدایات اخلاقی شکل قانونی گرفت و حکم گرفتن ولی برای یتیمان نازل گردید، تا همه حقوق مالی و تربیتی شان مصئون گردد و در مورد آنانی که کفالت یتیمان را بعهد می گرفتند وعده داد که در آخرت جای ایشان همراهی انبیاء علیهم السلام بالخصوص در جوار و نزدیکی با محمد رسول الله ﷺ می باشند. بعد از یتیمان در جامعه انسانی طبقه نهایت محروم زنان بیوه اند، زیرا این طبقه علاوه بر اینکه خود دارای احساسات نهایت لطیف اند، از وجود همسر که شریک حیات و متکفل امور زندگی آنهاست محروم اند، بسیار کم اتفاق می افتد که از کمک اقارب بهره مند گردند بلکه غالباً دیده شده که این گروه محتاج، دستخوش خواهش ها و مطامع اشخاص سخت دل و ماده پرست گردیده و از اولاد خود نیز جدا ساخته شده اند، حضرت محمد ﷺ درباره ایشان هدایات زیاد اخلاقی فرموده است، از جمله این حدیث مبارک:

(السَّاعِي عَلَى الْأَرْمَلَةِ وَالْمَسْكِينِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ كَالَّذِي يَصُومُ النَّهَارَ وَيَقُومُ اللَّيْلَ) ^(۱) الحديث

ترجمه: اجر تلاش کننده بر امور بیوه گان و مساکین، مانند مجاهدی در راه خداوند تعالی است و یا مانند کسی که روز روزه می گیرد و شب را به عبادت سپری می کند.

هم چنان مجبور کردن بیوه گان به ازدواج و محروم کردن آن ها از مال و میراث شوهرش در شریعت اسلامی نا جایز است.

تمرین

- ۱- پیغمبر اسلام درباره کفالت و سر پرستی یتیمان چه فرموده اند؟
- ۲- زنان بیوه در جامعه چگونه واریسی شوند؟
- ۳- درباره اذیت و آزار یتیم در قرآن کریم چه سر زنشی آمده است؟

۱- صحیح البخاری. جزء ۱ ص ۴۱۸



وزارت مبارزه علیه مواد مخدر

ان الله لم يجعل شفاءكم فيما حرم عليكم (الحديث)

ترجمه: خداوند شفای شما را در چیزهای حرام قرار نداده است.

الخمر ما خامر العقل

ترجمه: هرآن چیزی که عقل را از بین ببرد خمر (شراب) نام دارد.